

نقش علماء در ترویج عزاداری عصر صفوی و جلوگیری از بدعت‌های آن

علی روحانی قوچانی^۱

کریم فرجی^۲

چکیده

در طول تاریخ ایران اسلامی با رسمیت یافتن مذهب تشیع در عصر صفوی، بسیاری از مجتهدان و علما برای انجام امورات حکومت و مأموریت‌هایی چون صدر، شیخ‌الاسلام و سایر مقامات قضایی (به عنوان نماینده تام‌الاختیار شاه در اجرای حقوق عمومی و کیفری و بسیاری از امور) نقش مهمی ایفا نمودند. این علما و فقهای دین نقش بسیار قابل توجهی در حفظ و ترویج مذهب و مسایل مربوط به آن داشته اند که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرند. بنابراین در ابتدا این سوالات را طرح می‌کنیم که آیا علما در ترویج یا تأیید یا حتی مقابله با عزاداری و بدعت‌های آن نقشی داشته‌اند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ چگونه و با چه سیاستی این نقش را ایفا می‌نمودند؟ تلاش شده است با نگاهی تاریخی دیدگاه و نگرش روحانیون را به برگزاری این مراسم مذهبی بر اساس آثار به جا مانده از آنها بررسی شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد این علما در ترویج و تأیید سبک‌های عزاداری و واکنش نسبت به تحریف‌ها و آسیب‌های بوجود آمده در برهه‌هایی از دوران صفویان نقش‌های متفاوتی ایفاء نموده‌اند.

واژگان کلیدی: علما، عزاداری، بدعت‌ها، صفویان، ترویج، واکنش.

^۱ . دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شبستر.

^۲ . دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شبستر. farajik13@yahoo.com

مقدمه

دوره صفوی مقطع مهم و تاثیرگذاری محسوب می شود. رسمیت تشیع و ایجاد نخستین قلمرو بزرگ شیعی و به دنبال آن شکل گیری و توسعه نهادهای مرتبط با حوزه دین و متولیان آن و هم چنین تعاملی که میان نهاد سیاسی و نهاد مذهبی ایجاد شد همگی از اهمیت این دوره حکایت دارد.

از اینرو علمای آن عصر و حکومت صفوی، آغازگر دوره نوینی در شکل گیری ارزش ها، باورها و نگرش ها در جامعه ایران و حتی دیگر بلاد علی الخصوص بلاد شیعی بودند و در پیدایش و روند شکل گیری مهمترین مراسم مذهبی یعنی عزاداری که جایگاه مهمی در اصول اعتقادی و زندگی اجتماعی داشت نقش بسزایی داشته اند. با وجود این تاکنون پژوهش جداگانه ای درباره نقش علماء در شکل گیری و گسترش عزاداری انجام نگرفته لذا این مقاله به دلیل اهمیت آیین عزاداری در گسترش مذهب تشیع از یک سو و تاثیرات بدعتهای بوجود آمده از آن طریق در دین از سوی دیگر و نقش علمای دینی در ترویج و واکنش نسبت به این آیین در مهمترین مقطع تاریخی شیعه یعنی صفویان اختصاص یافته است. در کنار منابع تاریخی که نگاهی گذرا به این پدیده داشته سفرنامه ها بسیار مورد مراجعه قرار گرفته اند چرا که یکی از موضوعات مهمی که آنان در سفر خویش به ایران مورد توجه قرار داده اند، مساله مذهب و باورهای مردم و رابطه آن با حکومت بوده است. ما در این پژوهش نخست به نقش علماء در ترویج عزاداری آن دوره می پردازیم و سپس به واکنش علماء نسبت به تحریف ها و بدعتهای بوجود آمده در عزاداری آن دوران می پردازیم که در جای خود دارای اهمیت می باشد.

نقش علماء در ترویج عزاداری عصر صفوی

در ادامه سیاست رواج بخشیدن به مذهب تشیع از سوی صفویان به علت نیاز به آگاهی از اصول و قوانین مذهب شیعه و احکام آن و تعلیم و آموزش عقاید مذهبی و اشاعه ی تعلیم و فقه و کلام شیعی، از فقها و علمای شیعی مذهب از بحرین و جبل عامل برای مهاجرت به ایران از سوی شاه اسماعیل و پس از او در زمان شاه تهماسب دعوت بعمل آمد (خوانساری، ۱۳۹۱: ۳۶۱). این اقدام ضمن آنکه، قصد و انگیزه صفویان را برای نشر و ترویج شیعه نمایان می دارد، حکایت از آن دارد که در آن زمان، علمای شیعه در ایران که پاسخگوی نیازها و تامین کننده اهداف دولت صفوی باشد، وجود نداشتند و یا تعداد آنان کم شمار بود. این موضوع زمینه ی مهاجرت تعدادی از علمای شیعه از عراق عرب و سوریه و بحرین به ایران در زمان شاه اسماعیل و به ویژه دوره شاه تهماسب فراهم ساخت (روملو، ۱۳۴۹: ۸۶).

به دلیل پایگاه صوفیانه صفوی و خاستگاه ایلیاتی قزلباشها، در سال های نخست فرمانروایی شاه اسماعیل، به تبع باور به جمع قدرت سیاسی و معنوی در شخص او، به عالمان دینی برای دخالت در امور مجال چندانی داده نمی شد. اما با دورتر شدن شاهان از ادعای جمع قدرت سیاسی و معنوی در فردی واحد، بتدریج بر قدرت عالمان دینی افزوده شد (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰: ۲۲۹). با این همه دعوت از علمای شیعه جبل عامل برای مهاجرت به ایران (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۸۹-۹۰). شریک کردن روحانیان در قدرت و مشورت با علما در اداره کشور عواملی مکمل بود که شاهان صفوی، خصوصا تا اواخر عصر شاه عباس اول- برای تحکیم پایه های حکومت خود به آنها توسل می جستند. آنان حتی در برهه ای و به خاطر جلب

نظر علما، به سرکوب و مبارزه با صوفیان - که همواره رقیب و دشمن علما محسوب می شدند- برخاستند (بهبهانی، ۱۴۱۳ق: ۲۵۴). شارن جهانگرد فرانسوی هنگامی که در باب روحانیون در آغاز فصل ۱۵ کتابش سخن می گوید، چنین خاطرنشان می سازد که: «من این فصل را می توانستم به نام حکومت جامعه روحانیون بنامم اگر این جامعه دارای حکومتی جدا از حکومت سیاسی بود» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۴۴/۴). این جمله کوتاه نشان می دهد که تا چه اندازه این دو در یکدیگر تنیده شده و با هم امتزاج یافته بودند.

در عصر شاه تهماسب اول نیز علمای دین مورد توجه قرار گرفتند و از عنایت دربار برخوردار شدند، تا آنجا که بالاترین منصب دربار یعنی منصب (صدر) به علما واگذار شد. تهماسب البته پس از چندی، سیاست جدیدی را در قبال علما در پیش گرفت، علمای مخالف را از کشور بیرون راند و همانطور که بیان گردید به جای آنان از علمای شیعه جبل عامل دعوت کرد که به ایران بیایند. از جمله علمایی که دعوت وی را پذیرفتند و به ایران آمدند باید به برادران کرکی، خاندان حلی، شیخ حسین حارثی و عده ای دیگر اشاره کرد (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۵۴).

در این میان ورود عبدالعال کرکی (معروف به محقق کرکی) اهمیتی ویژه داشت. وی علمای مخالف خود را از صحنه سیاسی بیرون راند و بیشتر شئون مملکتی را در دست گرفت، حتی شاه تهماسب او را نایب خود برشمرد. محقق کرکی همچنین به نوآوری هایی در مذهب تشیع دست زد، به همین دلیل به وی لقب «مخترع مذهب الشیعه» داده اند (شیبی، ۱۳۸۵: ۳۹۳). شاه تهماسب نیز اقدامات فراوانی را در راستای

گسترش تشیع به کار بست، از جمله سه بار دستور داد که کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه اثر معروف اربلی را ترجمه کنند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۵۳۳/۲).

شخصیت آرام و منفعل دو پادشاه پایانی صفوی (سلیمان و سلطان حسین) با حضور موثر و پرنفوذ عالمان دینی هم چون علامه مجلسی، مقطع ویژه ای از رابطه نهاد سیاسی و نهاد مذهبی را در حکومت صفوی ایجاد کرده بود. در این مقطع تعادل مطلوب دو نهاد مذکور در سنت کشور داری ایرانی که در دوره شاه عباس اول به اوج خود رسیده بود به سود نهادهای دینی چرخش یافت (سیوری، ۱۳۷۲: ۳۴۵). پیدایش منصب ملا باشی و جایگاه رفیع آن نشانگر این موقعیت است. در این دوره اهتمام به مراسم مذهبی از سوی فرمانروایی صفوی نه از روی رقابت پنهان موجود نهاد سیاسی مذهبی که بیشتر به لحاظ نهادینه شدن این مراسم و مدیریت رهبری فراگیر و پرنفوذ دینی بود.

همکاری علما - از جمله علامه مجلسی - با دولت صفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صفویه دولت مشروع تلقی می‌گردید فقهای شیعه هیچ گاه به سلطنت مشروعیت مستقل نبخشیدند سلطنت را به بخشی از امامت تبدیل نکردند آنان خود را نمایان امام می‌دانستند و در دستگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه (ع) عمل می‌کردند. البته بیشتر تاریخ نگاران به مقتضای خدمت دربار تلاش داشتند با انتساب ویژگی خاصی به شاهان قدرت آنها را موهبتی الهی قلمداد کنند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۲۷/۱). اسکندر بیگ تلاش داشت تا مقام شاه را بالاتر و حکم او را نافذتر از علماء معرفی نماید. چنان که در جریان حادثه خراب شدن ایوان

شاهی که سخن از کشته شدن علماء می کند و نجات شاه را از الطاف ویژه خداوندی در حق شاه می داند. او به خواست خداوند بی اختیار به خواب می رود و اسکندریبگ نتیجه می گیرد «آری آن را که حفظ الهی نگهبان است از حوادث روزگار چه ضرر و آنجا که لطف ایزدی است ثوابت و سیار را چه اثر» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۳۹/۲).

علامه محمد باقر مجلسی که در دوره شاه سلیمان صفوی عالمی برجسته و به دلیل تألیف آثار بی شمار به صورت چهره‌ای شاخص در آمده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شیخ الاسلام اصفهان تعیین شد. وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه. ق بر عهده داشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب شد (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۶۱).

علامه مجلسی به دلایل مختلفی با دربار ارتباط و همکاری داشته است. در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صفوی می‌کوشیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضعیف نظری مشروعیت آنان نیز نمی پرداختند؛ زیرا صفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودند البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف بود که بعدها با ارشاد علمای شیعه طریق اعتدال را پیشه کردند. اما به هر حال بعد از قرن ها، دولتی در جهان اسلام از تشیع حمایت می‌کرد آنهم در شرایطی که عثمانی‌های متعصب عزم خود را برای تصرف تمامی جهان اسلام و احیای خلافت جزم کرده بودند که نتیجه‌ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نداشت. مفتیان عثمانی و ازبک فتوا به وجوب قتل شیعیان می دادند و آنان را مروج فتنه و فساد در سرزمین های اسلامی می دانستند و در سرزمین های تحت سلطه

خود شیعیان را نابود می‌کردند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۸۵۴). قبل از عثمانی‌ها نیز شیعیان همواره مورد ظلم و ستم شاهان ایرانی، خلفای بنی عباس و بنی امیه بودند. در این شرایط صفویان تنها دولتی بودند که سرسختانه از شیعه دفاع می‌کردند و لذا حفظ آنان به عنوان یکی از دولتهای حامی تشیع ضروری بود (مظفر، ۱۳۷۹: ۲۴).

در این موقعیت عاقلانه نمی‌نمود که علمای دین از فرصت تاریخی چشم‌پوشند و دولت صفوی را به حال خود رها کنند پس ممکن بود تشیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صفویه در آن شرایط به مصلحت شیعه است از این رو آنان بهترین راه را انتخاب کردند و با درک این که می‌توان با استفاده از این فرصت تاریخی پایگاهی امن و مطمئن برای تشیع در جهان آن روز ایجاد کرد، به همکاری با صفویان پرداختند و با کمک به دولت صفوی آن را در مقابل دو دشمن قدرتمند و متعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دادند. از سوی دیگر در آن زمان فقها هیچ جایگزین مناسبی برای دولت صفوی نداشتند. اندیشه ولایت و نیابت از امامان معصوم (ع) و چند اصل مهم در منابع و متون اسلامی بود؛ ولی در مقام اجرا نیاز به بسترسازی فراوانی داشت. تحلیل روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد در کنار سیاست رسمی صفویان، راهبرد عالمان تثبیت مفاهیم شیعی، بدون ورود به جنگ فرسایشی با حکومت است که از نظر عملگرایی کاملاً به نفع تشیع بود که یکی از مهمترین نمادهای شیعی مراسم عزاداری بود (حاجی بابایی، ۱۳۸۸: ۱۳). بنابراین در شرایطی که دسترسی به حکومت مطلوب امکان‌پذیر نبود، دولت صفویه بهترین انتخاب ممکن بود و علما چاره را در

همکاری با آن می دیدند و می کوشیدند سلطان وقت را به پایبندی شرع و رعایت قوانین دینی مقید کنند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۶۸).

امر به معروف و نهی از منکر و کمک به مؤمنان، یکی دیگر از عنوانهای اصلی توجیه همکاری با دولت بود. حتی خود علمای آن عصر همکاری با دولت صفوی را مقید به این مطلب می کنند که: «.. شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش مناصب و همکاری با دولت جور می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جائر متضمن همکاری با او در کارهای حرام نیست» (میر احمدی، ۱۳۶۳: ۸۹).

حال این سوال پیش می آید که شاه اسماعیل و جانشینانش با راهنمایی و مساعدت چه گروهی به نقش عزاداری در ترویج و تبیین مذهب تشیع پی بردند. بی گمان شاه اسماعیل در سیزده یا چهارده سالگی به آن مقام معنوی و اخلاقی مورد ادعای مورخان دوره صفویه نرسیده بود که مورد الهام و حمایت ائمه طاهرین قرار گیرد و از نظر سیاسی و نظامی هم در مقامی نبود که بتواند وضع سیاسی، نظامی به ویژه مذهبی ایران و بلاد پیرامون آن را تجزیه و تحلیل کند (امینی هروی، ۱۳۸۴: ۲۲۴). آنچه مسلم است و از مجموع عملکرد وی به ویژه در مورد رسمی کردن مذهب تشیع بر می آید این است که پشت صحنه این مبارزات و اقدامات، افرادی عالم و آگاه نسبت به مسائل سیاسی، نظامی و مذهبی سرزمین خود و همسایگان بودند که با ظرافتی خاص بتوانند در داخل ایران سنگ بنای جاودانه ای را بنا نمایند.

بنابر روایت مولف حقیقه التواریخ: «ارباب شورا به امر شاه اسماعیل عقد مجلس مشورت نموده بعد المذاکره و المشاوره بعضی از صوفیان، نشر و تعمیم طریقه

حیدریه جلالیه را مناسب دیدند، اما چند نفر عالم که در آن مجلس حضور داشتند، سخت اعتراض کردند و امرای نیز اعتراض آنها را قبول کرده رای صوفیان را رد نمودند. آخر کار قرار بر این شد که مذهب شیعه اثنا عشریه را مذهب رسمی دولت صفویه معین نموده و به ترویج و ترمیم آن بکوشند و به همین واسطه اهالی شیعه ایران را با خود همراه ساخته، سنیان این مملکت را هم قهرا و کرها داخل طریقه شیعه نموده از برای سایر شیعیان عالم اسلامیت نیز دولت صوفیه صفویه را مرجع معنوی معین نمایند...» (هدایت، بی تا: ۱۶۹/۸). بر اساس روایت یاد شده، در شورایی که شاه اسماعیل برای انتخاب مذهب رسمی تشکیل داده بود، علاوه بر قزلباشها که بازوی نظامی او بودند، گروه دیگری هم شرکت داشتند که از نظر معنوی نفوذشان بر شاه اسماعیل از قزلباشها به مراتب بیشتر بوده که طبق روایت یاد شده این گروه با نفوذ اهل اختصاص بودند که از امکانات مادی و معنوی که در اختیار شاه اسماعیل بود برای تحقق هدف خود یعنی رسمی کردن مذهب تشیع و تقویت آن بهره گرفتند و از آنجا که شاه و قزلباشها نیز به پیامبر و ائمه طاهرین عشق می ورزیدند و مذهب جدید می توانست مقوم سیاست آنها باشد نه تنها مخالفتی نکردند، بلکه خود نیز از مؤیدان و مشوقان و متولیان مذهب تشیع شدند.

نکته دیگری که حضور علمای شیعه را در رسمی کردن تشیع اجتناب ناپذیر می کند بهره گیری از عامل تولی و تبری برای تحقق این امر بوده است. با اینکه تبرائیان در دوره اول حکومت شاه اسماعیل خشن ترین شیوه ها را بکار بردند ولی رسمی کردن تشیع یا اعمال تولی و تبری نمی توانست تنها از طریق زور صورت گیرد، بلکه می باید از راهی صورت گیرد که با روح و روان انسانها سازگار باشد و

حقیقی را برای آنها روشن سازد تا بتواند آنها را به تغییر مذهب وا دارد، چنان که خود عقاید گذشته برائت جویند و نسبت به اصول مذهب تشیع تمایل پیدا کنند و به نظر عاشورا مهم ترین ابزاری بود که می توانست این مهم را به انجام رساند. از شواهد و قرائن نیز بر می آید که این عامل مورد توجه متولیان مذهب تشیع بوده است و از آن تا آنجا که امکانات و شرایط جامعه اجازه می داده برای نشر مذهب تشیع بهره گرفته اند (فروغی، ۱۳۸۲: ۶۹).

از مرحوم قاضی نورالله شوشتری نقل شده که علمای شیعه معتقد به سوگواری برای امام حسین (ع) در تمام ایام سال بودند. ایشان می نویسند: «هنگامی که شاه اسماعیل در سال ۹۰۹ق در شیراز به ملاقات شیخ محمد بن یحیی بن علی الجیلانی اللاهیجی رفت مشاهده کرد که او لباس سیاه پوشیده با تعجب علت را جویا شد که شیخ در پاسخ گفت: جهت تعزیه حضرت حسین (ع). حضرت شاه فرمودند که تعزیه ایشان قرار یافته که در سالی ده روز بیش نیست که شیخ گفت مردم اشتباه کرده اند، تعزیه آن حضرت تا دامن قیامت باقی است» (شوشتری، ۱۳۶۵: ۱۵۳).

واکنش علماء نسبت به تحریفها و بدعتها

علما علی رغم همکاری با دولت صفویه، همواره برای خود حق انتقاد از برخی از اعمال خلاف شاهان را محفوظ می داشتند. به عنوان نمونه، شاردن ضمن بر شمردن نمونه ها و داستان هایی از انتقاد علما و ملایان صاحب نفوذ، از رفتار خلاف شرع شاه سلیمان و شاه عباس دوم، تاکید می کند: «من همچنین اهل منبر و اهل ادب و شخصیت های بسیار مبرز و ممتاز را دیده ام که همین اعتقاد را داشتند و آن را همچون یک عقیده امکان پذیر منتشر و از آن دفاع می کردند» (شاردن، ۱۳۸۴: ۸۲/۲).

البته انتقاد از شاه به غیاب او منحصر نمی‌شد، بلکه بسیار اتفاق می‌افتاد که علما حضوراً از شاه انتقاد می‌کردند. مثلاً وقتی که در حضور کمپفر آلمانی، شاه سلیمان صفوی که بیگانگان را بر رعایای خود ترجیح می‌داد، شیخ الاسلام زبان به انتقاد گشود. اما شاه او را تهدید به مصلوب کردن نمود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۲۵). علاوه بر انتقاد گفتاری برخی از علما در کتاب‌ها و نوشته‌های خود نیز حکام صفوی را به باد انتقاد گرفته‌اند (تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۶۶۸).

در باب عزاداری از مجموع آموزه‌های دینی اهل بیت استفاده می‌شود که آنچه مورد تأکید است، اقامه اصل این مراسم است، اما نوع و کیفیت عزاداری به عرف هر شهر و منطقه واگذار شده است و تا مادامی که شارع مقدس از نوع خاصی از عزاداری منع نکرده، یا انجام نوع خاصی از عزاداری با اصول و ارزش‌های دیگر اسلام و مکتب اهل بیت منافات نداشته باشد، می‌توان قائل به جواز آن نوع عزاداری شد. به نظر می‌رسد عموم علما و روحانیون عصر صفوی هم با بدعت‌ها و نوآوری‌هایی که آن زمان در امر عزاداری شیعیان رخ می‌نمود، موافق بوده یا لاقلاً در این مقام، سکوت می‌کرده‌اند. شاید بتوان پاره‌ای ملاحظات سیاسی در راستای «تغلب مذهب حقه شیعه» و «حفظ بیضه اسلام» را در اتخاذ این موضع دخیل دانست (ضیایی، ۱۳۸۱: ۱۸).

هر چند در همان روزگار، برخی از علمای شیعه که نسبت به بدعت‌های واقع شده در امر عزاداری و سوء استفاده‌هایی که از مجالس عزا می‌شد، موضع مخالف داشته و حتی آن را ابراز می‌کرده‌اند، اما گویا این موضع غالب نبوده است. شاهد سخن آنکه میرزا عبدالله افندی - از علمای شیعه معاصر شاه سلطان حسین - در بخشی از

کتاب تحفه فیروزیه به این مخالفت‌ها اشاره می‌کند و در مقام نفی آنها بر می‌آید. وی برای اثبات سخن خود ماجرای معروف رویای مقدس اردبیلی - از دیگر علمای بزرگ معاصر صفویان - را نقل می‌کند. مطابق روایت جاسم حسن شبر در ارشاد الخطیب، داستان از این قرار است: «اردبیلی چندی، از حرکات ناشایست بعضی مردم در امر عزاداری امام حسین (ع) رنجیده خاطر می‌شده است و با این استدلال که این اعمال جزء رسوم اقامه عزا نیست و در سیره اهل بیت نیز وجود ندارد، آنان را از این کار نهی می‌کرد. لکن مردم به منع او وقعی ننهاد، سهل است، بر شدت و گستره عمل او افزودند. تا آنجا که وی آزرده شده، حتی در مقام اعتراض، ترک آن دیار (اردبیل) کرده و به یکی از قریه‌های اطراف می‌رود تا صدای عزاداری مردم به آن شیوه را نشنود. در آن دیار، شبی در خواب، امام حسین (ع) را می‌بیند که غضبناک وی را به خاطر مداخله در امر عزاداری مردم سرزنش می‌کنند: «کیف تمنع عزائی؟» اردبیلی پاسخ می‌دهد که: «من از عزای شما منعشان نکردم، بلکه از امور خارج از تعزیه آنها را بازداشتیم». پاسخ امام هم چنین است: «عزاداری برای من، نه به قیدی مقید است و نه به وقار و رسمی، بلکه به هر نحو و طریق که مصیبت مرا ذکر کنند، مقصود از عزاداری همان است» (شبر، ۱۳۷۵: ۷۲). البته اگر این داستان را بپذیریم ولی این نقد بر آن وارد است که خواب یا رؤیا حجیتی ندارد و اگر هم داشته باشد فقط برای خود آن شخص ملاک می‌باشد.

در منابع آمده که در زمان ترویج شیعه اثنی عشری ادبیات عامیانه را قصه گوینان گوناگونی (خواننده، مداح، قصه خوان، دفتر خوان و غیره) اشاعه می‌دادند که معمولاً به اسم معرکه گیر شناخته می‌شدند. ابومسلم نامه و متون حماسی مذهبی مربوطه را،

که گاهی از نو نوشته می شدند تا ادعاهای صفویه را به عنوان خونخواهان رعب انگیز امام حسین (ع) تقویت کنند، می گفتند یا به آواز می خواندند تا آیینی را که هم مربوط به ابومسلم و هم صفویه بود ترویج کنند. لذا بعضی از علمای شیعه و در راس آنها الخارکی به شدت در برابر این حماسه خوانی ها عکس العمل نشان دادند، آنها را قدغن کردند و همراه با اعمال نهی شده صوفیان را نیز به یک چوب راندند(بابایی، ۱۳۹۰:۱۷۰).

دوره شاه تهماسب اول، که ایام مهاجرت گسترده فقیهان و عالمان عرب به ویژه از جبل عامل به ایران بود، در منابع داخلی اشاره خاصی به چگونگی برپایی مراسم در پی این مهاجرت نشده است. اما شواهدی وجود دارد که نشانگر اهتمام در برگزاری این مراسم است که هم ترکان قزلباش در برپایی آن مصمم بودند و هم عالمان دینی در منزلت و اهمیت آن روایت می کردند. در این شرایط بود که میرزا مخدوم شریفی در رد برگزاری مراسم عزاداری می کوشد. میرزا مخدوم شریفی عالم دوره تهماسب و اسماعیل دوم بود. به ظاهر به جهت تمایلات مذهبی سنی جایگاه درخوری در دوره تهماسب صفوی نداشت. اما پس از روی کار آمدن اسماعیل دوم از پرنفوذترین چهره های مذهبی حکومت محسوب می شد و در تحریک و همراهی اسماعیل دوم در اعمال سیاست مذهبی متفاوتش نقش داشت. او در کتاب نواقض الروافض که به فارسی نوشت از جمله موضوعاتی که بر شیعیان ایراد می گیرد برپایی مراسم تعزیت ایام محرم است. رسول جعفریان این نقد و پاسخ آن را از خلال نسخه خطی کتاب تحفه فیروزیه شجاعیه اثر میرزا عبدالله افندی مطرح می کند، هدف از طرح این موضوع پی بردن به جایگاه و چگونگی برپایی مراسم عزاداری در دوره صفوی بویژه

در روزگار هم عصر نویسنده یعنی دوران تهماسب اول تا عباس اول صفوی (۹۳۰-۹۹۶ ق) و واکنش علما است. میرزا مخدوم تجمع شیعیان در دهه اول محرم را از «عادت های بد شیعیان» می داند که با پوشیدن «لباس های فاخر و سلاح هایی که یراق آنها طلا و نقره است» همراه می باشد. در طول دهه اول محرم که بیشتر وقت مردم به عزاداری و راه اندازی دسته ها و جابجایی در محلات می گذرد از دید خصمانه میرزا مخدوم ایامی است که این جماعت با «پسران ساده خودشان در کوچه ها و بازارها و به تحقیق که در دل ایشان جا کرده، ایشان را بی تاب کرده همین دوستی فسق و فجور و مع هذا خودشان این افعال قبیحه خود را دوستی عزای امام حسین (ع) از پیش خود نام می کنند و به درستی که آن عمل های ایشان عین فتنه و فساد است» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۲/۲).

نوحه سرایی و مرثیه خوانی عزاداران نیز از نظر میرزا مخدوم «در حقیقت گفتگوی ایشان است با محبوبان ایشان و فریاد ایشان در تعزیه آن حضرت از برای آن است که آگاه کنند مطلوبان خود را... خلاصه آنچه را که در درون های پلید خودشان بوده... از برپایی همین ایام عاشورا، مجملا ظاهرشان حسینی است و باطنشان یزیدی است» (شریفی، بی تا: ۱۲۳). از دیگر مواردی که او مورد پرسش قرار می دهد مکروه دانستن روزه روز عاشورا از سوی شیعیان است و معتقد است «تعظیم» این روز باید با روزه همراه باشد و می افزاید شیعیان به لحاظ «حزن و اندوه» واقعه کربلا «امساک» کردن در این روز را تا بعد از «پیشین» [نماز ظهر] جایز می دانند که افطار نیز باید در این روز به تربت امام حسین (ع) باشد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۳/۲). میرزا عبدالله افندی در خلال پاسخ به سخنان میرزا مخدوم آگاهی هایی از مراسم مذهبی

ایام محرم در اختیار می‌گذارد، او سخنان میرزا مخدوم را به لحاظ کینه خصومت با شیعیان و صفویان می‌داند که حتی پیش بینی سقوط آن حکومت را قبل از سال ۹۹۰ هجری کرده بود و میرزا عبدالله که در سال ۱۱۱۲ قمری این نقد را می‌نویسد همچنان «تزايد» و «قوت» آن را خبر می‌دهد. و از قول قاضی نورالله شوشتری در رد او می‌نویسد: «من می‌گویم که کارهایی که عوام الناس شیعه [چنان که میرزا مخدوم اشاره داشت] مرتکب می‌شوند در ایام دهه عاشورا، پس آن چیزی نیست که به آن علمای کرام و فضیلائی ذوی الاحترام خود به آن راضی باشند، چه جای آن که خودشان به آن امر نیز ارتکاب می‌نموده باشند و مع هذا این رویه تعزیت آن حضرت (ع) نه چیزی است که آن مخصوص به همین بلاد شیعیان باشد بلکه این از جمله اموریست که آن طریقه و عادت سایر عوام همه ولایات عالم شده حتی در ولایت سنجان نیز مانند روم و هند و ماوراءالنهر... از عادت های بد و کارهای حرام در این ماه محرم الحرام در ایام عاشورا تمام همین است که اجلاف و اوباش خود همگی یراق پوش شده، به نوعی با یکدیگر جنگ و نزاع نموده و می‌نمایند که آخر منتهی و منجر به کشتن جمع کثیری می‌شود در آن میان ازدحام و موجب مزید قتال و جدال می‌گردد... و ایضا چنان نیست که تمامی مجمع های تعزیه آن حضرت در ایام عاشورا به نهجی باشد که آن ملعون - میرزا مخدوم - خود حکایت کرده» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۵).

به این ترتیب قاضی نورالله از برخی عادت های بد در جریان عزاداری ایام عاشورا سخن می‌گوید. در واقع، راه اندازی دسته های عزاداری بر اساس محله ای و یا صنفی امری رایج بوده است. پوشش خاص که بر اساس روایت سفرنامه نویسان

عموما جامه سیاه و یا سرخ بوده همراه با تزئین اسب هایی به آلات حرب قهرمانان کربلا با نوحه سرایی و سینه زنی و حتی سنگ زنی از جمله اموری بوده که این دسته های عزادار انجام می دادند و در هم چشمی سخت می کوشیدند مجلل تر از سایر دسته ها نشان دهند و از اینجا، درگیری هایی که به حیدری و نعمتی معروف بود آغاز می شد. قاضی نورالله با تایید این امور می کوشد شیوه فکر و عمل عالمان دینی را از عوام جدا سازد: «[این شیوه] خود فعل اجامره و اوباش می باشد و غرض و مقصد علما و صلحای شیعه البته که از حضور این مجمع های تعزیه آن حضرت نیست به جز اطاعت پروردگار و گریه کردن برای فرزندان سید ابرار و ماتم داری به جهت اهل بیت اطهار سید مختار و ایشان را مطلب دیگر در آن میان نیست. پس اگر بالفرض در این بین در بعض احیان، گناهی از جماعت فاسقان پنهانی که به سبب آن اعمال قبیحه خود مستحق لعنت و عقاب از جانب حق تعالی در آن ابواب شوند، سر زند، پس البته وبال آن قبایح، همین به جهت خودشان بوده، برعلما و صلحای شیعه برنخواهد گشت» (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۶: ۱۸۰).

میرزا عبدالله افندی با نقل خواب مقدس اردبیلی عالم بزرگ دوره صفوی بر این نکته که مورد توجه قاضی نورالله شوشتری بود تاکید می کند و همانطور که در بالا ذکر شد مقدس اردبیلی پس از اینکه از خواب بیدار می گردد؛ «... مثل اوباش شیعیان سنگ ها را به دست خود گرفته خود نیز به میان اجامره رفته، خودش نیز با ایشان بر می جسته و سنگ زنان و وحسو و شحسنو کنان و حسین حسین گویان به کوچه و بازار همراه ایشان می رفته و در هر باب از ابواب با ایشان رفاقت نیز می کرده است» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۹/۲).

بدین ترتیب نیز مشخص است که در برپایی مراسم عزاداری، سنگ زنی و شعار واحسین شاه حسین سر دادن و در اماکن و معابر عمومی به ویژه در بازار دسته های عزاداری راه انداختن مرسوم بوده است. میرزا عبدالله در ادامه بر این مورد تاکید می کند که عزاداری امام حسین (ع) در دهه اول محرم و خصوصا در روز عاشورا در همه ولایات ایران به طور پیوسته و به این ترتیب برگزار می شد و « به تدریج بر آن اطوار سابق خود افزوده و می افزایشد» و عالمان شیعه نیز هرگز «آن اطوار در تعزیه داری امام حسین (ع) را منع نکرده اند بلکه همواره خود «دخیل» در آن بوده اند و «تصدیق» کرده اند. از دیدگاه افندی، عزاداری امام حسین (ع) به منزله «شعار شیعه» به ویژه در نزد «ایرانیان» شده است که ترک آن موجب «زبان درازی» سنیان و «مزید طعن و شماتت» آنها خواهد شد» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۷۰/۲).

ولی ما می بینیم که در روایات وارد شده در عزاداری برای امام حسین « فقط گریستن برآن حضرت مستند و قطعی است و چیزی به نام دسته های عزاداری و زنجیر زنی و حتی سینه زنی وجود ندارد، مگر نه اینکه ما موظفیم به سنت پیامبر عمل کنیم، اگر واقعا این امور براستی ثواب داشت و در دنیا و آخرت مضر نبود سزاوار بود که علما و فقها نیز به آن مبادرت کنند و خود پیش قدم باشند، کفن بپوشند و سنج و دهل و شیپور به دست گرفته، پیشاپیش همه بر سر و کله بکوبند و دیگران را نیز به این کار تشویق کنند (امین، ۱۹۸۸م: ۵۳).

آیین شتر قربانی را شاه عباس اول به توصیه یکی از علمای شیعه در ایران از نو رایج کرد. گرچه علمای بزرگ (و احتمالا در آن زمان صدر) در مراسم شتر قربانی شرکت داشتند، بعضی از روحانیون از این که می دیدند این مراسم به راه نادرستی می رفت،

اعتراض کردند(دلواله، ۱۳۷۰: ۹۶). این گوشت شتر را که اغلب نمک سود می شد و تا سال بعد به مصرف می رسید، اغلب علمای شیعه حرام اعلام کردند(دلواله، ۱۳۷۰: ۹۶).

بسیاری از آیینهای شیعی در شب و در پرتو چراغ اجرا می شد. به ابتکار الخارکی آیینهای خاصی که در آنها کتابها و دعاهای شیعه را می خواندند، لیالی متبرکه یا احیاء، را در شبهای ماه رمضان برگزار می کردند. محمدباقر مجلسی عملاً در پیشبرد این دعاهای شبانه که در آن زمان هزاران نفر را جذب کرده بود، نقش فعالی داشت(صفا، ۱۳۶۶: ۸۱/۵).

نتیجه گیری

تاسیس و استقرار دولت صفوی در ایران به عنوان نخستین حکومت مستقل شیعی مقتدر در تاریخ اسلام، موجب شد که بحث تایید این دولت و همکاری یا عدم همراهی با آن بدل به یکی از مباحث مهم آن دوره شود. از آنجا که تقریباً از بدو پیدایی این دولت بویژه از عصر شاه تهماسب تا اواخر سلطنت شاه عباس اول تولیت امور شرعی و بالاترین مقام دینی و قضایی در اختیار مجتهدان صاحب نام بود در این موضوع بحث انگیز جدید میان مجتهدان اختلاف نظر پدید آمد تا آنجا که فراتر از عمل در آثار مکتوب آنان نیز نمود پیدا کرد و بسته به دیدگاه شان نظر به منافع عزاداری برای دین یا منافع شخصی از آن حمایت یا رد می نمودند .

منابع و مأخذ

۱. امین، سید محسن، (۱۹۸۸م)، رساله التنزیه لاعمال الشبیه، بی جا: مطبعه الثانيه.
۲. امینی هروی، صدرالدین ابراهیم، (۱۳۸۴)، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳. بابایی، سوسن و دیگران، (۱۳۹۰)، غلامان خاصه، تهران: نشر مرکز.
۴. پورگشتال، هامر، (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، تهران: زرین.
۵. ترکمان، اسکندربیگ، (۱۳۸۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۶. تهرانی، آقا بزرگ، (۱۴۰۴ق)، نقباء البشر، تعلیقات سیدعبدالعزیز طباطبائی، مشهد: دارالمرتضی.
۷. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۸. حاجی بابایی، مجید و دیگران، (۱۳۸۸)، بازشناسی تعامل روحانیت و صفویان، مجله تاریخ ایران، ش ۶۲/۵، تهران.
۹. خوانساری، میرزا محمدباقر، (۱۳۹۱)، روضات الجنان فی احوال العلماء، قم: مکتب اسماعیلیان.
۱۰. دلاواله، پیتر، (۱۳۷۰)، سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. روملو، حسن بیک، (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نیستان.
۱۲. سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۳. شاردن، ژان، سفرنامه، (۱۳۸۴)، ترجمه حسین هژبریان و حسن اسدی، تهران: نشر روز فرزاد.
۱۴. شبر، جاسم حسن، (۱۳۷۵)، ارشاد الخطیب، قم: المکتبه الحیدریه.
۱۵. شریفی، میرزا مخدوم، (بی تا)، نواقض الروافض، تحقیق محمدیوسف حسن الکبیر، بی جا: بی نا.
۱۶. شوشتری، جعفر، (۱۳۸۰)، الخصائص الحسینیه، ویژگی های امام حسین (ع)، ترجمه علی کرمی، قم: حاذق.
۱۷. صفا، ذبیح ا...، (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.
۱۸. ضیایی، سید عبدالحمید، (۱۳۸۱)، نگرشی انتقادی تاریخی به ادبیات عاشورا، نقد و فرهنگ، تهران.
۱۹. فروغی، اصغر، (۱۳۸۰)، ایرانیان و عزاداری عاشورا، تهران: مصباح.
۲۰. فرهانی، منفرد، (۱۳۷۷)، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل لبنان به ایران، قم: آفتاب.
۲۱. کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.

۲۲. مرعشی شوشتری، نورالله بن شریف، (۱۴۲۶ق)، النواصب، تحقیق قیس العطار، بیروت: موسسه قائد الغرا المحجلین.

۲۳. مظفر، محمدحسین، (۱۳۷۹)، تاریخ شیعه، ترجمه محمدباقر محبی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

۲۴. میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳)، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.

۲۵. هدایت، رضا قلیخان، (بی تا)، تاریخ روضه الصفا ناصری، تهران: امیرکبیر.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی